

کامیابی نامزد انتخاباتی «چپ جدید» در برزیل

پیروزی **لولا** نامزد انتخاباتی حزب زحمتکشان برزیل در انتخابات ریاست جمهوری این کشور که در ۲۷ اکتبر امسال به پایان رسید، در تاریخ پر تب و تاب برزیل که زیر مهمیز سرمایه‌داری افسارگسیخته بیش از ۵۰ میلیون شهروند برزیل را در کام بدبختی، بینوایی و فقر مطلق فرو برده است، نقطه عطفی در تحول تاریخی این کشور بشمار می‌رود.

پیروزی این حزب که نمونه بارز «چپ جدید» در تاریخ جنبش‌های اجتماعی جهان است، نه تنها برای مردم آمریکای لاتین، بلکه برای مردم سراسر جهان می‌تواند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار باشد. این پیروزی در شرایطی روی داد که همه طرفدارهای دولت‌های نولیبرالی در آمریکای لاتین و برزیل به حمایت بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به شکست انجامید. محافظه‌کاران، سوداگران مالی و پولی، دیوان‌سالاران سودجو و استثمارگر و حامیان جهانی آنها برای جلوگیری از پیروزی نامزد حزب زحمتکشان در این انتخابات از هیچ کارشکنی فروگذار نکردند. اما اعتماد مردم به این حزب به پیروزی آن انجامید.

لازم به یادآوری است که اعتماد مردم به این حزب در جریان بیش از یک‌دهه مدیریت بسیاری از فرمانداری‌ها توسط نمایندگان آن بدست آمده است. در اینجا تاریخ و چگونگی شکل‌گیری این حزب را از نظر می‌گذرانیم.

اگر بپذیریم که هیچ چیز در جهان مصون از دگرگونی و نوزایی نیست و همواره شکل‌ها و شیوه‌های جدیدی در مبارزه‌های اجتماعی آفریده می‌شود، شگفتی آور و عجیب نخواهد بود که در پاسخ به تحولات کنونی در جهان، جنبش چپ‌نویز متناسب با اوضاع کنونی به بازبینی و تجدید نظر در روش‌های خود بپردازد و راه‌ها و شیوه‌های جدیدی را جانشین شکل‌های فرسوده و کهنه پیشین کند.

پی‌ریزی حزب زحمتکشان در ۱۹۷۹ در برزیل در پی چنین ضرورتی بوجود آمد. پیدایش این حزب در برزیل فصل جدیدی در تاریخ جنبش کارگری این کشور برای بنیان نهادن یک حزب توده‌ای و فراگیر گشود. این حزب که بیانگر استقلال سیاسی زحمتکشان است، خصلتی دمکراتیک، کثرت‌گرای و رزمنده دارد و در هیچ زمینه با طبقه‌های مسلط و دولت آنها پیوند ندارد. از دیگر ویژگی‌های این حزب استقلال آن از اتحاد شوروی (سابق) و چین و غیره از ابتدای تأسیس بوده است.

در واقع، آنچه در عمل در تجربه حزب زحمتکشان برزیل دیده می‌شود، زایش حزبی است که مفهوم و سودمندی آن از مرزهای این کشور فراتر می‌رود. این حزب نه حزب سوسیال دمکرات است که توسط اعضای پارلمان رهبری گردد و همچون ماشین انتخاباتی با برنامه نوکینزی و آتلانتیستی سازمان یافته باشد، و نه مانند حزب کمونیست است که دستگاه بروکراتیک مقتدری داشته باشد و از سیاست و ایدئولوژی مدل‌های «سوسیالیسم موجود» پیروی کند؛ و نه مانند پرونیسم در آرژانتین یا حزب کارگر برزیل خصلتی پوپولیستی دارد که با یک برنامه مبهم ناسیونالیستی و بروکراسی سیاسی - سندیکایی فریبنده به میدان آمده باشد. سرانجام اینکه این حزب فرقه‌ای بظاهر انقلابی نیست که در حاشیه جنبش واقعی کارگری سازمان یافته و در جزم‌ها و آیین‌های صلب و تغییرناپذیری زندانی شده باشد. در واقع یافتن معادل و مشابه چنین حزبی در تاریخ جنبش کارگری دشوار است.

حزب زحمتکشان نتیجه یک قرن کوشش زحمتکشان برزیل برای ابراز سیاست خاص خود است. در آغاز قرن آنارشیست-سندیکالیست‌ها با حرارت و روح طبقاتی ستاینده‌ای برای سمتگیری مستقل کارگری مبارزه کردند. اما دکترین گرایشی آنها اندیشه ایجاد یک حزب سیاسی توده‌ای را رد می‌نمود. شاید حزب کمونیست برزیل مهمترین تلاش را برای بنیان نهادن یک حزب واقعی کارگری در برزیل بعمل آورده باشد. اما علیرغم فداکاری و روح ایثار اعضا و کادرهای آن، شیوه و منطق جزم‌گرایانه این حزب را به سیاست تبعیت از بورژوازی «ملی» سوق داد. این سمتگیری توأم با وابستگی ایدئولوژیک به اتحاد شوروی و نبود دموکراسی درون حزبی یک رشته انشعاب‌هایی را سبب گردید که از ۱۹۶۲ تا امروز آن را سخت متفرق و ضعیف کرده است. بدین جهت است که اکثریت رهبران تاریخی آن از حزب بیرون رفته‌اند. حزب کارگر برزیل که ابتدا توسط **گتولیو وارگاس** در ۱۹۴۵ پایه‌گذاری و سپس توسط **ژوآئو گولارت** رهبری شد و بعد با نام جدید «حزب دمکراتیک کارگری» توسط **لئونل بریزولا** هدایت گردید، هرگز چیزی جز یک جنبش پوپولیستی فاقد تعهدهای آرگانیکی، سیاسی یا برنامه‌ای در برابر طبقه کارگر نبوده است. از سوی دیگر، گروه‌های کوچک «چپ مسلح» که در دهه ۶۰ و ۷۰ سر برآوردند، هرگز نتوانستند درون طبقه کارگر حضور واقعی پیدا کنند. آنها علیرغم قهرمانی‌ها و جانبازی‌های نمونه‌وارشان با فرجام حزن‌انگیز فعالیت‌های منفرد و جدا از زحمتکشان شهرها و روستاها روبرو شدند. تنها با تأسیس حزب زحمتکشان است که برای نخستین بار یک حزب توده‌ای که بطور سازمان یافته در میان طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران ریشه دوانید، بعنوان مظهر واقعی زحمتکشان در مبارزه علیه سرمایه و دولت آن پا برعهه وجود نهاد.

ابتکار تشکیل حزب زحمتکشان در درون طبقه کارگر جدید که پس از ۱۹۶۴ پیدایش یافت، بر پایه تجربه خاص این طبقه در مبارزه طبقاتی و آگاهی به ضرورت سازماندهی سیاسی مستقل بدون رابطه با استالینسم یا پوپولیسم بوجود آمد. بتدریج به جمع رهبران سندیکاها که چشم‌اندازهای جدید را بنابر پراگماتیسم خود مجسم می‌کردند، نسل‌های متعدد مبارزان مارکسیست افزوده شدند، که از گذشته درس‌های فراوان آموخته بودند. اینان تجربه غنی سیاسی و شناخت‌شان از اندیشه سوسیالیستی را به حزب زحمتکشان آوردند. ازینرو، تشکیل حزب زحمتکشان در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۷۹ مدیون تأثیر جریان‌هایی است که حساسیت خودویژه و سهم خود را در برپایی این حزب ادا کرده‌اند:

۱- سندیکالیست‌های «واقعی» بعنوان مبتکران و رهبران روند شکل‌گیری حزب زحمتکشان که مظهر سندیکالیسم توده‌ای، رزمنده و طبقه‌گرای‌اند و پایگاه‌شان در **ABC** (حومه صنعتی سائوپائولو بزرگ که «هسته پرولتاریا» در آن متمرکز است) یک قلمرو و نماد محسوب می‌شود.

۲- اپوزیسیون سندیکایی که سال‌هاست مبارزه دشواری را در کارخانه‌ها و سندیکاها علیه ساختار سندیکایی وابسته به دولت و بروکراسی سندیکایی «زرد» از سر گذرانده

۳- سندیکا‌های روستایی و اتحادیه‌های دهقانی که اغلب زیر تأثیر آرمان‌های مسیحی‌اند

۴- کانون‌های پایه کشیشی، انجمن‌های کارگری مسیحی، اجتماع‌های مسیحی روستا و سایر بخش‌های مسیحی با گرایش سوسیالیستی

۵- مبارزان قدیمی حزب کمونیست یا «چپ مسلح» که از سازمان‌های خود جدا شده‌اند

۶- گروه‌های چپ انقلابی با گرایش‌های مختلف: مائویست‌ها، تروتسکیست‌ها و هواداران کاسترو

۷- روشنفکران از میان جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، معلمان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و پژوهشگران که به جنبش کارگری و تئوری مارکسیستی (یا گاه به هنجار مسیحی) علاقمندند

۸- نمایندگان برآمده از جناح چپ جنبش دمکراتیک برزیل، حزب اپوزیسیون رژیم نظامی

در مقیاس معینی می‌توان تأیید کرد که ایجاد حزب زحمتکشان تلاقی تاریخی زحمتکشان و روشنفکران آن بوده است؛ دو نیروی اجتماعی که تا تشکیل این حزب راه‌های موازی، گاه همگرا و غالباً بسیار متفاوتی را پیموده‌اند.

روند شکل‌بندی حزب زحمتکشان برخی مشخصه‌های کاملاً خاص برزیل را نمایش می‌دهد و در لحظه تاریخی حاضر وظیفه مهم همبودهای پایه را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، به نمونه برداشت‌هایی برمی‌خوریم که بنظر می‌رسد، مستقیماً از برخی متن‌های «کلاسیک» مارکس استخراج شده است؛ طبق آن جنبش کارگری در مرکزهای صنعتی متمرکز مدرن بزرگ پدیدار می‌گردد. سندیکالیسم در جریان مبارزه‌های اقتصادی خود ضرورت حزب سیاسی زحمتکشان را کشف می‌کند.

تنوع منبع‌هایی که حزب زحمتکشان از آن بوجود آمد در تنوع بنیانگذاران آن نمودار است. از میان آنها می‌توان این نامداران را برشمرد: **لوئیز ایناسیو دیسیلوا (لولا)** رئیس سندیکای فلزگدازان سائوبرناردو و **اولیویو دوترا** رئیس سندیکای زحمتکشان بانک‌های پورتو آگره؛ **آپولونیو دو کاروالیو** رهبر پیشین حزب کمونیست و مبارز بریگادهای بین‌المللی در اسپانیا و مقاومت فرانسه (او آزادی چندین شهر جنوب فرانسه را در ۱۹۴۴ رهبری کرده است)؛ **ماریو پدروزا** بنیانگذار اپوزیسیون چپ (تروتسکیست) که در آغاز دهه ۳۰ جبهه متحد ضد فاشیستی ۱۹۳۴ را بوجود آورد (این جبهه سائوپائولو را از چنگ انتگریست‌ها یعنی فاشیست‌های برزیلی نجات داد). او بنیانگذار چهارمین انترناسیونال (۱۹۳۸) و سپس انترناسیونال سوسیالیستی با الهام از اندیشه‌های **روزا لوکزامبورگ** نیز بوده است؛ **فرانسیسکو دفورت** جامعه‌شناس، استاد دانشگاه سائوپائولو، نویسنده اثرهای برجسته تاریخ جنبش کارگری برزیل؛ **خوزه دیرسو** و **ولادیمیر پالمیرا** رهبران جنبش دانشجویی ۱۹۶۸ (در سائوپائولو و ریو) که بعد در جنبش «چپ مسلح» شرکت فعال داشتند.

این تنوع در خصلت کثرت‌گرایی حزب زحمتکشان منعکس است که در صف خود گرایش‌ها و جریان‌های گوناگون را گرد آورده است که برخی از آنها با مطبوعات و مجله‌های خاص خود و غیره بشدت ساختاری شده‌اند. بدیهی است که این گرایش‌ها منجمد باقی نمانده‌اند. آنها طی بی‌ست و اندی سال حیات حزب زحمتکشان در گروهبندی‌های متعدد شرکت داشته‌اند. از بین آنها جریان‌های متعصب و آیین‌پرست منحل و یا بسیار معتدل شده‌اند. گروهی رادیکال شده و به طرف چپ حزب گرویده‌اند. این وضعیت در تضاد با یکپارچه‌گرایی صلب و بروکراتیک احزاب استالینی برای زندگی درونی حزب نیروی حیاتی مهمی محسوب می‌گردد. البته این امر در جریان عمل با اصطکاک‌ها و کشمکش‌هایی روبرو بود، بطوری که برخی جریان‌ها (بیشتر فراکسیون‌ها) خود را یگانه پیشاهنگ قلمداد کرده و حزب زحمتکشان را همچون ابزار ساده و چارچوبی می‌دانستند که منظور از آن پی‌افکندن یک حزب «واقعی انقلابی» است. با اینهمه، اغلب این نوع مسایل هنگام تنظیم فعالیت‌های جریان‌های درونی حزب در ۱۹۹۰ به بهای جدایی از یک یا دو گروه بسیار متعصب حل و فصل شدند. در مجموع، این تنوع عامل پراکندگی و تضعیف حزب نیست، بلکه بیشتر منبع غنی شدن آن و درس‌آموزی‌های مشترک است.

یکی از ویژگی‌های حزب زحمتکشان رابطه تنگاتنگ آن با رادیکال‌ترین بخش‌های «توده مسیحی» است. لازم به یادآوری است که برزیل کشوری است که در آن دین‌شناسی‌های بسیار نفوذ زیادی دارد و جنبش انجمن‌های پایه کلیسایی در آن چنان گسترده است که میلیون‌ها مسیحی (مخصوصاً از میان تهیدستان) در شهرها و روستاها پیرامون آن گرد آمده‌اند.

ازینرو، بخش مهمی از مبارزان بسیار فعال و متعهد انجمن‌های پایه کلیسای کانون‌های توده‌ای (کانون کارگری، روستایی، شهری) بطور طبیعی در صفوف حزب زحمتکشان حضور دارند. یکی از انگیزندگان اصلی انجمن‌های پایه کلیسای **فرای بنتو** است که مدت ۵ سال در دوره دیکتاتوری نظامی زندانی بود. او در پیوستن بسیاری از مسیحیان رادیکال به حزب زحمتکشان نقش مهمی ایفاء کرده است.

در واقع بدون وجود فرهنگ اعتراضی مسیحی که خود سازمانیایی پایه‌ای و خودرهایی از فقر و استثمار را می‌ستاید، احتمال کمی وجود داشت که حزب زحمتکشان بتواند شکل گیرد و مخصوصاً با این سرعت نفوذ توده‌ای کسب کند. با اینهمه، حزب زحمتکشان با یک حزب عقیدتی فرق دارد و تابع سمتگیری کلیسا نیست و از دکترین اجتماعی کاتولیک پیروی نمی‌کند. در یک کلمه، این حزب هیچ شباهتی با دمکراسی مسیحی آمریکای لاتین ندارد.

تشکیل حزب زحمتکشان طی ۲ سال با چنان سرعتی صورت گرفت که اغلب گروه‌های سیاسی سوسیالیست و کمونیست را غافلگیر کرد. برخی از این گروه‌ها به این حزب پیوستند، اما بخش‌های بسیار «عقب مانده» چپ مانند حزب‌های کمونیست طرفدار شوروی و آلبانی برای حفظ تشکیلات استالینی خود ترجیح دادند در صف «جنبش دمکراتیک برزیل»، حزب لیبرال اپوزیسیون باقی بمانند.

از ۱۹۷۸، سالی که اعتصاب‌های بزرگ فلزگدازان سائوپائولو و حومه آن روی داد، بخش پیشرفته هسته سندیکالیسم (که برخی جامعه‌شناسان شتابزده آن را «صنف‌گرایی»، «غیر سیاسی» و نمونه «آمریکایی» پروراننده «اشرافیت کارگری» توصیف کردند) به ابراز وجود پرداخت.

رهبران متعدد سندیکاهای «واقعی» با بررسی تجربه اعتصاب، اندیشه ایجاد یک حزب مستقل زحمتکشان را برای رویارویی با دستگاه پلیسی-نظامی برانگیختند. برای برخی‌ها این نخستین ترازنامه مبارزه‌های اجتماعی در تاریخ تازه کشور (از ۱۹۶۴) بشمار می‌رود. مثلاً در دسامبر ۱۹۷۸، هنگام «دیدار برای دمکراسی» که اپوزیسیون لیبرال و چپ ریودو ژانیرو از آن حمایت کردند، **لویز ایناسیو دسیلوا (لولا)** تر حاکم بر این دیدار را رد کرد. دیگر رهبران سندیکایی حاضر در این دیدار از او پشتیبانی کردند. این تز خواستار تشکیل «جبهه وسیع دمکراتیک» برای مقابله با رژیم نظامی گرداگرد حزب دمکراتیک برزیل بود. او درباره سیاست سنتی دنباله‌روی جنبش کارگری بعنوان نقطه ضعف آن به تجربه موجود از ۱۹۶۴ اشاره کرد و تأکید نمود «اگر ما زحمتکشان نسبت به یگانگی نیروهای اپوزیسیون هشیار نباشیم، باز دچار شکست‌هایی چون شکست ۱۹۴۴ خواهیم شد که در جریان آن بورژوازی پیوندش را با زحمتکشان گسست و با پشت کردن به آنها باعث سقوط و فلاکت آنها گردید». **لولا** بدون انکار ضرورت اتحاد همه نیروها در برابر رژیم نظامی بر اهمیت سیاست مستقل کارگری درنگ نمود و افزود: «طبقه کارگر راه بی‌برگشت خود را برای پیروزی هدف‌هایش دنبال خواهد کرد. او دیر یا زود حزب سیاسی‌اش را بنیان خواهد نهاد... طبقه کارگر و زحمتکشان نباید ابزاری در دست دیگران باشند. این نکته جنبه اساسی دارد که زحمتکشان با ابراز نیرویی که آن را نمایندگی می‌کنند، مستقیماً در عرصه سیاسی شرکت داشته باشند. شرکت در عرصه سیاسی ایجاب می‌کند که این طبقه حزب خود را بنیان گذارد». (نشریه ام تمپو، شماره ۴۲، ۲۳ دسامبر ۱۹۷۸)

در اکتبر ۱۹۷۹ نخستین دیدار ملی حزب زحمتکشان در سائوپائولو دو کامپو، دژ کارگری سندیکای **لولا** عملی گردید. در این دیدار بنیان نهادن حزب جدید و انتخاب اولین رهبری موقت انجام گرفت. یک اعلامیه کوتاه سیاسی در این کنفرانس به تصویب رسید که بروشنی هدف حزب زحمتکشان را ترسیم می‌کند. اعلامیه بیان می‌دارد: «حزب زحمتکشان بخاطر اینکه تمام قدرت

اقتصادی و سیاسی مستقیماً توسط زحمتکشان اعمال گردد، مبارزه می کند. این یگانه وسیله برای پایان دادن به ستم و استثمار است». سند همزمان « همه نیروهای دمکراتیک را برای ایجاد جبهه وسیع توده‌ای علیه رژیم دیکتاتوری» فرامی خواند. «حزب زحمتکشان مبارزه برای تشکیل مرکز واحد زحمتکشان را هدف قرار داده است» و بر این نکته تأکید دارد که «لازمه تشکیل این مرکز درهم ریختن ساختار کنونی سندیکایی تابع دولت است».

در آوریل - مه ۱۹۸۰ اعتصاب بزرگ ۲۵۰ هزار زحمتکشان فلزگداز سائو برناردو بوقوع پیوست. در پی مداخله پلیسی و نظامی، توقیف **لولا** و دیگر رهبران برجسته و مداخله نظامی در سندیکا، جنبش متوقف شد. اما بدرآزا کشیدن اعتصاب در طی مدت استثنایی ۴۲ روز و ظرفیت سازماندهی توده‌ها (برگزاری گردهمایی‌ها دهها هزار نفری روزانه زحمتکشان) قدرت شگفت‌انگیز سندیکالیسم جدید را که پیشاهنگ آن جزو تشکیلات حزب زحمتکشان بود، بطرز نمایانی بنمایش گذاشت.

در مه - ژوئن همان سال کنفرانس جدید ملی حزب زحمتکشان با حضور نمایندگان ۲۲ ایالت برزیل به نمایندگی از ۳۰ هزار عضو حزب برگزار شد. یک بیانیه و برنامه که حزب زحمتکشان را بعنوان «مظهر سیاسی واقعی همه استثمار شونده‌گان سیستم سرمایه‌داری» و بعنوان حزب توده‌ها، وسیع، باز و دمکراتیک معرفی می‌نماید، به تصویب رسید. اعلام گردید که هدف حزب از کار انداختن ماشین سرکوبی رژیم موجود و ایجاد «یک قدرت جانشین بسود زحمتکشان و ستم‌دیدگان در راستای بنیان نهادن جامعه‌ای فارغ از استثمارکنندگان و استثمار شونده‌گان است. بدیهی است که زحمتکشان در ساختمان این جامعه بدین امر آگاهی دارند که این مبارزه علیه منافع سرمایه بزرگ ملی و بین‌المللی» هدایت می‌شود. با اینهمه، حزب زحمتکشان هنوز با داشتن یک «دکترین» بدون فاصله داشت. ازینرو، بسیاری از مسایل و تعریف‌های برنامه‌ای برای انجام یک بحث وسیع و «پختگی» تدریجی مجموع مبارزان باز گذاشته شد.

این امر مخصوصاً در قلمروی بین‌المللی بسیار با اهمیت بود. چنانکه تصویب برخی موضع‌گیری‌ها آن را بروشنی نمایان می‌سازد: اعلام همبستگی با انقلاب سان‌دینیستی در نیکاراگوئه و همبستگی با مبارزه زحمتکشان لهستان برای برقراری آزادی‌های سندیکایی از آن جمله است. رزمندگان و رهبران حزب زحمتکشان با جدیت از تکرار تراژدی اشتباه چپ استالینی سابق برزیل می‌پرهیختند و ازینرو از هر نوع دنباله‌روی از این یا آن دولت «سوسیالیستی موجود» روبرتافتند.

اندیشه عمده‌ای که در تشکیلات حزب زحمتکشان نقش اساسی ایفاء می‌کند و برای سمت‌گیری سیاسی آن بمثابة قطب‌نما محسوب می‌گردد، همانا اندیشه مارکس در برنامه گردهمایی بین‌المللی زحمتکشان است که می‌گوید: رهایی زحمتکشان کار خود زحمتکشان است.

در کنفرانس ملی سپتامبر ۱۹۸۱ یعنی در مرحله نهایی تشکیل قانونی حزب (در شرایط فوق‌العاده دشوار «قانون جدید حزب» توسط رژیم نظامی رو به زوال)، حزب زحمتکشان آشکارا سوسیالیسم را بعنوان برنامه نهایی خود اعلام داشت. **لولا** در گفتگوها و مصاحبه‌های مختلف با طرح راه دیگری برای انقلاب و سوسیالیسم در برزیل مخالفت کرد و راه «سوسیال‌دمکراسی» و سوسیالیسم بروکراتیک را مردود دانست.

حزب زحمتکشان به موهبت کارزار عظیم عضوگیری رشد استثنایی کرد. در پایان ۱۹۸۲ بالغ بر ۲۴۵ هزار نفر در سراسر برزیل به عضویت این حزب درآمدند. اما نتایج انتخابات قانونگذاری ۱۹۸۲ تا اندازه‌ای اغفال‌کننده بود، زیرا ۳/۵ درصد آراء و فقط ۸ نماینده نصیب آن گردید. روزنامه‌نگاران شتابکار زیر تأثیر این واقعه پایان کار حزب زحمتکشان را اعلام کردند. اما در عوض این

حزب با تشکیل مرکز واحد زحمتکشان در ۱۹۸۳، نخستین مرکز سندیکایی توده‌ای در تاریخ جدید برزیل، متحد نیرومندی در جنبش کارگری پیدا کرد.

در ۱۹۸۴، حزب زحمتکشان بطور فعال در کارزار انتخابات مستقیم رییس جمهوری شرکت کرد و میلیون‌ها شهروند برزیلی را در یک جنبش بی سابقه توده‌ای بسیج کرد و عملاً برژیم نظامی پایان داد. این حزب با وفاداری به خواست‌های دمکراتیک توده مردم، انتخابات «غیرمستقیم» رییس جمهور جدید (**تانکردو نوس** از اپوزیسیون میانه‌رو) را بوسیله مجلس که راه حلی نامشروع در نتیجه مذاکره اپوزیسیون لیبرال با نظامیان بود، رد نمود.

در انتخابات نوامبر ۱۹۸۶، حزب زحمتکشان درصد آرای خود را دو برابر کرد و به ۶/۵ درصد رساند و نفوذش را بسی فراتر از دژ سنتی‌اش، سائوپائولو توسعه داد. اما نخستین نفوذ مهم آن در انتخابات شهرداری‌ها در ۱۹۸۸ تأمین گردید که در جریان آن مدیریت شهرداری‌های چندین شهر بزرگ از جمله چند پایتخت منطقه‌ای مانند پورتو آلگره و سائوپائولو و چند شهر بزرگ صنعتی را که در برزیل و آمریکای لاتین نظیر ندارند، بدست آورد. سرانجام هنگام انتخابات مستقیم رییس جمهوری ۱۹۸۹، **لولا** از رقیبان چپ خود مانند **بریزولا** پوپولیست و **کواس** سوسیال دمکرات پیشی گرفت و در برابر کاندیدای محافظه کار **کلور دوملو** (که از حمایت و تبلیغات شبکه تلویزیونی «گلوبو»، قدرتمندترین رسانه این کشور برخوردار بود) مقام دوم را احراز کرد. هر چند **لولا** انتخاب نگردید، اما پیرامون یک برنامه رزمنده که سوسیالیسم را آماج خود می‌داند ۴۷٪ آراء را بدست آورد. کسب چنین رأیی نه تنها در برزیل بلکه در تمام آمریکای لاتین پس از پیروزی **آلنده** در ۱۹۷۰ بی سابقه بود.

اما منظور از آماج سوسیالیستی کدام سوسیالیسم است؟ حزب زحمتکشان هنگام هفتمین دیدار ملی خود در ۱۹۹۰ به تصویب سندی پرداخت که پس از بحث طولانی درونی دریافت خود را از جامعه آینده اینگونه ترازبندی کرد:

«سوسیالیسمی که ما می‌خواهیم آن را بنا کنیم تنها در صورتی تحقق می‌یابد که دمکراسی واقعی اقتصادی را برقرار کند. پس باید آن را پیرامون شعار مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید که شکل‌های آن بطور دمکراتیک توسط جامعه گزیده می‌شود، سازمان داد... این دمکراسی اقتصادی باید از منطق فاسد بازار سرمایه‌داری بمثابه منطق فرمان مستبدانه دولت که به بسیاری اقتصادهای موسوم به «سوسیالیستی» آسیب رساند، درگذرد. ویژگی‌ها و هدف‌های آن از اراده اجتماعی و نه فرض‌های «منافع استراتژیک» دولت پیروی خواهد کرد... قصد ما به دمکراسی از ما رزمندگان ضد سرمایه‌داری می‌سازد. این انتخاب عمیقاً مبارزه ما را در راه دمکراسی بنمایش می‌گذارد. کشف فساد سرمایه‌داری (بطور تجربی، پیش از به ثوری درآمدن آن برای بسیاری از ما) محرک بسیار نیرومندی برای اغلب رزمندگان حزب زحمتکشان در سازمان دادن یک حزب سیاسی است. ما ناتوانی منطق بربرمنش سرمایه‌داری را در پاسخ به رنج بیهوده میلیون‌ها تن از افراد نشان داده و خواهیم داد. تجربه تاریخی مشخص ما - آن روی سکه «معجزه برزیلی» و بسیاری از شرایط اسفبار ملی و بین‌المللی - بما نشان داده است که سرمایه‌داری با همه نیروی مادیش بنابر سرشت خود ناعادلانه است و میلیون‌ها تن را به حاشیه می‌راند و با توزیع برادرانه ثروت اجتماعی مخالف است و از دمکراسی واقعی شانه خالی می‌کند».

این فرمولبندی که بعنوان مهمترین مشخصه فرهنگ سیاسی حزب زحمتکشان است، از درآمیزی تئوری مارکسیستی و حساسیت عاطفی مسیحی سرچشمه می‌گیرد. نجبگان، مطبوعات و رسانه‌های محافظه کار از این رادیکالیسم ناخرسندند. آنها در صورتی مایلند که به عضویت حزب زحمتکشان درآیند که این حزب به حزبی «چون دیگر حزب‌ها»، حزب «عادی و متداول» سوسیال دمکرات تبدیل شود. تا امروز حزب زحمتکشان در برابر این فشارها مقاومت کرده و به حفظ و پرورش هویت «متنوع» خود ادامه می‌دهد. در ۱۹۹۳ هنگام هشتمین دیدار ملی نیروی حزب عمدتاً صرف «گردش به چپ» گردید. گرایش جدید در رهبری نوین ائتلاف میان

جناح چپ موسوم به جریان «انسجام» که رهبری حزب زحمتکشان از دهه ۸۰ را در دست دارد، و جریان «دمکراسی سوسیالیستی» (نزدیک به انترناسیونال چهارم ارنست مندل) است.

کولور دوملو که در ۱۹۸۹ بر اساس کارپایه مردم فریب «طرد دولتمردان فاسد» انتخاب شده بود، عملاً یک سیاست اقتصادی نمونه لیبرال نو را به اجرا درآورد که بطور منظم مؤسسه‌های عمومی را به بهای ناچیز در اختیار بخش خصوصی گذاشت. اما سرعت ادعای این «قهرمان ضد فساد» با سؤاستفاده‌های کلان مالی در جریان خصوصی سازی برملا شد. به ابتکار حزب زحمتکشان که دیگر نیروهای سیاسی با تأخیر به آن گرویدند، یک بسیج عمومی در سراسر کشور سازمان داده شد که خواستار برکناری رییس جمهور شدند. فشار افکار عمومی و بخصوص جوانان که به خیابان‌ها سرازیر شده بودند، اکثریت اعضای پارلمان را واداشت که در ۱۹۹۱ رأی به خیانت **کولور دوملو** بدهند و **ایتامار فرانکو** معاون او را بجای وی برگزینند.

در اکتبر ۱۹۹۴ در آستانه انتخاب رییس جمهور جدید دو کاندیدای مهم در برابر هم قرار داشتند. از یکسو **لولا** کاندیدای ائتلافی که چندین حزب کوچک سوسیالیستی، کمونیستی و زیست محیطی را پیرامون حزب زحمتکشان گرد آورده بود و از سوی دیگر **فرناندو هنریک کاردوزو**، جامعه شناس مارکسیست سابق و تئوری پرداز امروز وابستگی که به لیبرالیسم نو و راه و روش‌های صندوق بین‌المللی پول تغییر عقیده داده، کاندیدای ائتلافی بود که حزب سوسیال دمکرات برزیل و حزب جبهه لیبرال، حزب بانکداران و اعضای الیگارش‌ی روستایی موجود جناح «میانه رو» دیکتاتوری نظامی سابق را گرد می‌آورد. هر چند در این انتخابات حزب زحمتکشان به پیروزی نرسید، اما پایداری این حزب در پیگیری هدف‌های برنامه‌ایش و نیز ناتوانی ساختاری گروه‌بندی‌های حاکم در برزیل در حل بحران‌های این کشور و سیاست فلاکت‌آر آنان موجب روی‌آوری روزافزون مردم برزیل به حزب زحمتکشان و سرانجام پیروزی این حزب در انتخابات اکتبر امسال شد.

برنامه حکومت دمکراتیک توده‌ای حزب زحمتکشان مجموعه بهم پیوسته‌ای از اصلاحات ساختاری زیر را پیشنهاد می‌کند: اصلاحات ارضی، اصلاحات شهری، اصلاحات مالیاتی، گفتگوی دوباره درباره وام خارجی (با تعلیق پرداخت این وام‌ها)، بازتوزیع درآمدها، سمتگیری دوباره تولید به سمت بازار داخلی.

اما نباید به مانع‌هایی که حکومت زیر رهبری لولا با آن روبرو خواهد بود کم بها داد. این مانع‌ها عبارتند از: خرابکاری اقتصادی نخبگان، فرار سرمایه‌ها، اعمال سیاست محاصره بانک‌های بین‌المللی، مقاومت خشن مالکان بزرگ ارضی، مقاومت‌های لجوجانه برخی مقام‌های نظامی. باید اعتراف کرد که حزب زحمتکشان هنوز با داشتن یک استراتژی روشن برای مقابله با این کشمکش‌های متعدد و خطرناک بسی فاصله دارد.

بدون شک عامل قطعی همانا استعداد بسیج مستقل حزب در برانگیختن جنبش‌های اجتماعی و خودسازماندهی پایه توده‌های بی چیز است. با اینهمه، برخی مسایل درونی ساختاری این ظرفیت را محدود می‌کند؛ آنها عبارتند از ناهماهنگی چشمگیر میان شمار اعضاء (در حال حاضر ۶۰۰ هزار نفر) و شمار مبارزان فعال (۶۰ هزار نفر)، ناکافی بودن سازماندهی اعضا در پایه، گرایش به مستقل شدن در بخش‌هایی از حزب که در نهادهای دولتی، مجلس‌های منتخب، شهرداری‌ها و ... فعالیت دارند و غیره.

درست است که با وجود این مسایل، حزب زحمتکشان موفق نشده است، سر تا پای زندگی سیاسی کشور را تغییر دهد، اما برای نخستین بار در تاریخ برزیل نخبگان بورژوازی و الیگارش‌ی را که از دیرباز قدرت کشور را در انحصار دارند، بطور جدی به مبارزه طلبیده است.

رشد چشمگیر حزب زحمتکشان توجه پرشور همگان در آمریکای لاتین و اروپا را برانگیخته است. این حزب علاوه بر اینکه از یکسو به مشخصه‌های ویژه برزیل در شرایط تاریخی معین آن مربوط می‌گردد، از سوی دیگر، بیانگر کوشش تقریباً بی‌سابقه برای فرارفت از چارچوب سازماندهی توده‌ای بنا بر مدل‌های مرسوم سیاسی در بطن جنبش کارگری، رفرمیسم نوکینزی، گروه‌بندی‌های مسیحی در پارلمان، سانتالیسم بروکراتیک، فردگرایی آیینی و «بدیل سازی» برای دستگاه اداری است. مسئله عبارت از بفرجام رساندن بس حساس هدف‌های دمکراتیک و مردمی در میان انبوهی از تضادها و خطرهای قابل ملاحظه عدیده است. این کوشش‌ها برای همه کسانی که در برزیل و جاهای دیگر مشتاق و آرزومند دمکراسی سوسیالیستی‌اند، بسیار با اهمیت و گرانبهاست.